

جایگاه ضرب المثل در گویش نهاوندی (۲)

کرم خدا امینان

همشهریان عزیز ، خوانندگان ارجمند ، در اولین شماره‌ی فصل‌نامه‌ی نهاوند تعداد ۲۵ نمونه از ضرب‌المثل‌های رایج در لهجه‌ی نهاوندی را با شرح استنتاج کافی و تقدیم داشتیم . امیداست که آن مجموعه مورد پسند و اقبال شما قرار گرفته باشد .

اینک در دومین شماره‌ی فصل‌نامه کار بررسی و تحقیق درباره تعداد دیگری از ضرب‌المثل‌ها را با همان سبک و سیاق دنبال می‌کنیم . پیش از ورود به مبحث اصلی به‌عرض خوانندگان گرامی می‌رسانم : همان‌طور که قبلاً معروض شد ، آن‌چه به‌عنوان ضرب‌المثل نهاوندی مورد بحث واقع می‌شود ممکن است به صورت‌های دیگری در بین خانواده‌های نهاوندی معمول بوده ، یا در محلات گوناگون صورت‌های گوناگون به خود گرفته باشد . ولی با همه تنوع و تعدد در لفظ ، هسته‌ی اصلی و پیام نهایی ضرب‌المثل تقریباً یکی است .

نکته‌ی دیگر این‌که بعید نمی‌دانم هر ضرب‌المثل با اختلافاتی در لفظ و معنی در سایر لهجه‌های شهرهای اطراف رایج باشد و لذا ما اصرار و تعصبی نسبت به نهاوندی بودن همه‌ی آن‌ها نداریم . بنده این مثل‌ها را از بزرگ‌تران به همین صورت شنیده و ضبط کردم یا به حافظه سپرده‌ام ، والله اعلم .

دیگر این‌که از همشهریان ارجمند و علاقه‌مندان به این مبحث که مایل به اظهار نظر و هم‌فکری و ارشاد این بنده هستند تقاضا می‌کنم نظریات و پیشنهادهای خود را منحصرأ در باب ضرب‌المثل‌هایی ابراز فرمایند که در فصل‌نامه به چاپ رسیده است تا دقیقاً همان‌ها مورد بررسی قرار گیرد . و اینک ادامه‌ی ضرب‌المثل‌ها :

۲۶- آزاری با ، بیزاری نوا : آزاری باشد ولی بیزاری نباشد .

شرح : این ضرب‌المثل مربوط به دهات نهاوند است و مقصود از «آزار» در این مثل «بیماری» است و مقصود از «بیزاری» یأس و ناامیدی از بهبودی و شفاست .

اطرافیان و عیادت‌کنندگان بیمار برای دل‌داری به او می‌گویند : خدا کند که بیماری تو به یأس و ناامیدی منجر نشود . به عبارت دیگر بیماری جسمی برای انسان هست . خدا کند که آدمی به یأس و نومیدی و آزار روحی و روانی مبتلا نشود .

نتیجه: از این مثل معلوم می‌شود که مردم قدیم و نیز جامعه‌ی قدیم نهایوند به اهمیت تقویت روحی بیمار به منظور کمک به درمان بیماری آگاهی داشته‌اند.

۲۷- آتش نخورده و دُونِ سُخْتِمَه آتش نخورده و دهن سوخته!
این سخن وقتی مصداق دارد که بر بی‌گناهی تهمت و افترا ببندند.
معادل ضرب‌المثل بالا این است: گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده.

۲۸- آیمِ دراز عقلش پُشت پاشه: آدم قد بلند عقلش پشت پای اوست.
شرح: البته این یک مثل عامیانه است و میزان خرد اشخاص ربطی به بلندی و کوتاهی قد و قامت ندارد. ولی همان‌طور که قبلاً هم گفتیم چون ضرب‌المثل‌ها در خواتم امور و پس از دفعات مکرر انجام کارها گفته شده‌اند، بعید نیست چند بار از فرد یا افراد بلند قد خطا و اشتباهی سرزده باشد که به غلط آن را تعمیم داده‌اند و حاصلش این ضرب‌المثل شده است.
نتیجه: با توجه به جنبه کلی تر ضرب‌المثل شاید مراد از این‌که عقل کسی در پشت پایش هست این باشد که چنین کسی عاقبت نگر و آینده بین نیست. بدیهی است مال اندیشی و عاقبت‌نگری بر اثر گذشت عمر و اکتساب تجارب به دست می‌آید. چنان‌که شاعر (ظاهراً نظامی) گفته است:

آن‌چه در آینه جوان ببیند پیر در خشت خام آن ببیند

۲۹- اَوْشُوْ مَنَهْ پَرِيز مَكْنَه: از آب شب مانده پرهیز می‌کند!
شرح: این مثل را درباره‌ی کسانی می‌گویند که زیاده از حد محتاط و ملاحظه‌کار هستند به طوری که درجه‌ی احتیاط و پرهیز آن‌ها به حدّ و سواس رسیده است. توضیح دیگر این است: نخوردن از آب شب مانده به این دلیل که ممکن است در طول شب آلوده شده باشد امری مثبت و احتیاطی تلقی می‌شود. بنابر این شاید مقصود این باشد که فلانی شخصی است بسیار متدین و متشوّع و به تمام معنی اهل تقوی.

نتیجه: اعتدال و میانه روی در هر امری اصلی است پسندیده و مورد قبول همگان، حتی اگر به امور عبادی و کسب تقوا مربوط باشد. رعایت عرف و عادت اجتماعی در همه جا لازم است.

۳۰- أَبُو دِرْمَنَه ، أَخْسِيرُو شُرْمَنَه !: از طایفه‌ی پدر در مانده و از طایفه شوهر شرمنده .
 شرح : «خسوره» به گویش نهاوندی «خسیره» طایفه زن یا طایفه شوهر را گویند .
 «خسوره» می تواند پدر زن یا مادر زن یا پدر شوهر یا مادر شوهر باشد . قدیم ترها پدر را
 «خسیری نر» و مادر را «خسیری ما» می گفتند . به هر حال ضرب المثل بیانگر حال زنی است
 که از هیچ طرف بهره مند نشده است . نه از سوی طایفه‌ی خودش نه از سوی طایفه‌ی
 شوهرش . بیان حال چنین زنی این است که مثلاً خطاب به شوهرش بگوید :
 تو ان برتو از جور مردم گریست ولی چون تو جورم کنی چاره چیست ؟

۳۱- آجُونی تا پیری ، آپیری تا بَمیری ؟: از جوانی تا پیری [گناه کردی] ، از پیری تا کی
 می خواهی ادامه بدهی ؟ تا وقتی که بمیری !؟
 شرح : این مثل در بیان حال کسانی است که جوانی را به غفلت گذرانده اند و از آن پس نیز
 دست از لَهو و لعب و ملاحی و مناهمی و تَضییع حَقِّ اللّهِ و حَقِّ النَّاسِ بر نمی دارند . چنان که در
 این بیت آمده است :

گفتی که به پیری رسم و توبه کنم بسیار جوان مُرد و یکی پیر نشد
 هم چنین خواجه عبدالله انصاری گفته است : «در کودکی پستی ، در جوانی مستی ، در
 پیری سستی ، پس کی خدا را پرستی !؟»

نتیجه : توبه‌ی از اعمال گناه و ندامت از کردار نازوا را نباید به عهده‌ی تعویق و
 تسویف افکند . زیرا چه کسی ضامن است که ما تا لحظه‌ی دیگر زنده باشیم تا فرصت
 بازگشت در اختیارمان باشد ؟

۳۲- آخاک و یرِسا ، نِیش و خَرّه !: از خاک برخاست و به گِل نشست !
 خَرّه : به معنی گِل سیاه و لجن است که هنگام عزا به نشانه‌ی همدردی و سوگواری به سر
 و بدن می مالینند ، چنانچه در مقام تحقیر به کسی می گویند : خَرّه و سِرْت .
 شرح : گاهی حوادث و رخ داده‌ها و مهم تر از آن‌ها افکار و اعمال خود شخص ، وی را به
 روز سیاه می نشانند و به اصطلاح او را دچار بدتر از بد می کنند . تا آن جا که شخص وضع و
 حالت پیشین را آرزو می نماید .

نتیجه: درست است که ما همواره در معرض طوفان‌های حوادث هستیم، ولی به مدد عقل و اندیشه و عاقبت‌نگری می‌توانیم تا حد زیادی خود را از مخاطرات مصون بداریم.

۳۳- آخر اِفتیه، گردی گرمی جُسته: از خر افتاده و قرصه‌ی نان گرمی یافته است.

شرح: گاهی شرایط و اوضاع و احوال در جامعه‌ای چنان می‌شود که فرد یا افرادی بدون هیچ رنج و زحمت و بدون هیچ استحقاقی به همه چیز می‌رسند، اینان مصداق واقعی همین ضرب‌المثل‌اند.

نتیجه: مناسبات اجتماعی، اقتصادی و مقررات و ضوابط حاکم بر اجتماعات باید چنان سالم و دقیق و خدشه‌ناپذیر و همه‌گیر باشد که هر کس به فراخور استعداد ذاتی و تلاش و کوششی که می‌نماید بهره‌مند گردد. متأسفانه وصول به چنین معیارهایی هنوز برای بسیاری از جوامع انسانی در حد آرزو و امید است.

یارب این نو دولتان را بر خر خودشان نشان کاین همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند

۳۴- اداغ شاته کاغذ میجا: از داغ لواش کاغذ می‌جود!

شاته نان لواش را گویند. یک باور قدیمی نهاوندی مشعر است بر این که نان «شاته» را شیطان اختراع کرده است تا خرد و ریز آن زیر دسته و پای مردم پراکنده شود و از این طریق مردم به معصیت و کفران نعمت بیفتند.

شرح: وقتی کسی از حقیقت فاصله می‌گیرد و از حسرت دست نیافتن به آن به مجاز، دل خوش می‌دارد مشمول این سخن می‌شود.

نتیجه: اگر ما قدر نعمت‌های خدادادی و اصلی را بدانیم و از آن‌ها به نحو احسن بهره‌مند شویم، مجبور نخواهیم بود به چیزهای واهی و بی‌اساس و صوری دل خوش کنیم. نکو گفت لقمان که نازیستن به از سال‌ها بر خطا زیستن

۳۵- اَدْرِ بَقِيَه حرف مَزَنَه. از در دولا بچه یا گنجه حرف می‌زند.

بقیه محفظه‌ای بود با در چوبی که در دیوار اتاق برای حفظ مواد خوراکی می‌ساختند. از در بقیه حرف زدن یعنی نفع شخصی را به منافع دیگران ترجیح دادن. یعنی فلانی حرفی را که می‌گوید از روی حق و انصاف نیست بلکه سود خود را در نظر دارد.

۳۶- از بوی خُشه نیبی ، ادا فارس ۱ عراق میگرد : اگر پدر خودش را ندیده بود ، ادعای [حکومت] فارس و عراق را می کرد .

این ضرب المثل را درباره‌ی اشخاصی به کار می‌برند که بدون سبب و جهتی خود را برتر و بزرگ‌تر از دیگران می‌پندارند . در واقع اشخاص متکبر و خود پسند ، هدف این عبارت‌اند .

۳۷- از تاته خروس بُوئه ، تا نیم شو مُخونه : اگر آقا خروسه بداند تا نیمه شب آواز خواهد خواند . «سرو صدا خواهد کرد .»

«تاته» که ما آن را معادل «آقا» گرفته‌ایم ظاهراً از القاب خانوادگی و معمول در روستاهاست شبیه «کاکه» یا «کاکا» و شاید همان «کاکه» باشد که به لفظ بچگانه «تاته» شده‌است . «تاته» به معنی پدر و عمود به کار رفته‌است .

شرح : این ضرب‌المثل وقتی مصداق می‌یابد که می‌خواهند امری را از کسی پنهان نگاه دارند و سعی می‌کنند او از آن مطلب خبر دار نشود . زیرا از خشم و خروش چنین کسی بیم دارند و به طریق تحذیر و تخویف می‌گویند : وای ! اگر فلانی آگاه شود که چه اتفاقی افتاده است تا نیمه شب فریاد و فغان خواهد کرد .

نتیجه : خیر هر چه باشد و از هر کجا باشد بالاخره از یک جایی فاش می‌شود هرچند در اختفای آن بکوشند . مسلماً افشای یک خبر برای کسی که مغایر با منافع و امیالش باشد با سروصد و جنجال همراه خواهد بود .

۳۸- از تو بمیری ، قَلَاغا سیا بیوشن ۱۹ : اگر تو بمیری کلاغ‌ها رخت سیاه بر تن می‌کنند .

این ضرب‌المثل که به صورت مخاطب بیان شده ، می‌تواند به شکل غایب یا متکلم نیز به کار رود . یعنی تو منشأ هیچ اثری نیستی و مرگ تو چیزی را عوض نمی‌کند . در مورد سیاه پوشیدن کلاغ هم نکته‌ی ظریفی است و آن این‌که کلاغ به خودی خود سیاه هست ، در عین حال منت سیاهی خود را به تو تحمیل می‌کند ! یعنی در فقدان تو عده‌ای خود را غمگین نشان می‌دهند ولی در واقع به اندازه همان کلاغ از مصیبت و فقدان تو رنج می‌برند !

۳۹- از شینو گردِ کُلف میگرد ، قورواغه زنجیل موری : اگر شناگردن کلفت می‌کرد قورباغه

باید پهلوان می‌شد و زنجیر پاره می‌کرد .

«شنو» یکی از اقسام ورزش‌های باستانی است که به دو صورت ساده و پیچ اجرا می‌شد . شرح : وقتی کسی به ورزش باستانی رو می‌آورد دیگران به شوخی یا مسخره به او می‌گفتند از این راه گردن تو کلفت نخواهد شد . چنان‌که قورباغه که در حالت نشسته حرکاتی مثل «شنو» انجام می‌دهد پهلوان نشده است ! در واقع جنبه‌ی عمومی ضرب‌المثل این است که خیلی چیزها شرط لازم و کافی برای رسیدن به هدف‌ها نیست .

توضیح : لازم است به عرض خوانندگان ارجمند برساند که این ضرب‌المثل به صورت دیگری در گویش نهاوندی آمده است و آن این‌که بجای (شنو) «مَلُونی» گفته‌اند : «آز مَلُونی گَرِد ...» کلمه‌ی مَلُونی (: شنادر آب) در نهاوند "مَلنی" یا "مَلُونی" و در دهات نهاوند "مَلَه" تلفظ می‌شود و اقسامی دارد مثل "خرگوش مَلَه" و "بی مَلَه" یعنی شنا مثل خرگوش یا سگ . نتیجه : برای رسیدن به هر هدفی باید راه اصلی و واقعی آن را یافت تا عمر آدمی بیهوده تلف نگردد . به همین سبب انسان‌های حق طلب و حقیقت‌جو خود را به مظاهر فریبنده سرگرم نمی‌کنند و نیز تمنا و انتظاری بیش از توان و استعداد خویش ندارند به همین سبب آرام و بی دغدغه زندگی می‌کنند و از هستی و حیات خود لذت می‌برند . چنان‌که حافظ می‌فرماید :

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طَرَفِ کله کج نهاد و تند نشست کلاه‌داری و آیین سروری داند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴۰- از عم مردم بی‌عاموم بی : اگر عمه‌ام مرد بود عموم بود !

شرح : با شاید و اگر و کاشکی و امثال این‌ها هیچ چیز عوض نمی‌شود . زیرا این‌ها بیان آرزوهای دست نیافتنی و تکیه کلام مردم سنت همت و بی‌اراده و متزلزل است . نتیجه : با تردید و دودلی و اگر و شاید و ... نباید به هیچ کاری پرداخت ، بلکه ایمان و عمل و پشتکار است که در هر کاری موجب پیروزی و کامیابی است .
اگر را با مگر تزویج کردند از ایشان کودکی شد کاشکی نام !

۴۱- از مُفسد نواشا چِمَنه کُلندر کُجُونَه ؟ اگر مفسد و سخن چین نباشد شاه (حکومت) چه

می‌داند «کلندر» - که روستای کوچکی بوده - کجاست ؟

شرح: تقسیمات جغرافیایی گذشته مثل دوره‌ی ما نبود که هر مکانی در هر ملکی نقشه و پرونده‌ی ثبتی معین و مشخص داشته باشد. بعضی روستاهای کوچک و دور دست از دید حکومت پنهان می‌ماند و این خبرچین‌های دستگاه بودند که مسائل و موارد مخفی را کشف می‌کردند و خبر می‌دادند.

نتیجه: مراد این است که اگر شخص تمام و خبرچین نباشد بسیاری رازها و اسرار همچنان مکتوم و سر بسته باقی خواهد ماند و مفسده و خطری هم از کتمان آن‌ها حاصل نمی‌شود. این افشای راز است که ممکن است پی آمدهای ناگواری داشته باشد.

۴۲- آریشش مؤره، پئوین سولش مکنه: از ریشش می‌برد و به سیپیش پیوند می‌زند.
 شرح: این ضرب‌المثل را از دو منظر متفاوت می‌توان دید: یکی از جهت مثبت و دیگری از جهت منفی. از جنبه‌ی مثبت معنای ضرب‌المثل این است که فلانی با کاردانی و درایت و صرفه جویی زندگی را می‌گذراند و به هر حال اطراف زندگی را جمع و جور می‌کند. از جنبه منفی نشان دهنده‌ی حالت و کردار کسانی است که در اجرای کار مقید به حُسن و قبح عواقب آن نیستند و با سرهم‌بندی کار را روبه راه می‌کنند بدون آن‌که احساس مسئولیت نمایند. طبیعی است که جامعه از کار چنین افرادی زیانمند می‌شود.
 نتیجه: باید بدانیم که ما مسئول اعمال خود هستیم، حتی اگر از دید قانون و صاحب کار و ... پنهان باشد.

رسول اکرم فرموده‌اند: خَیْرُ الْأُمُورِ خَیْرُهَا عَاقِبَةٌ. بهترین کارها خوش پایان‌ترین آن‌هاست.

۴۳- آسپ مُرده، زین و گرده! هم اسب [فلانی] مرده هم زینش را باید بر شانه حمل کند!
 زبان حال کسی است که زین دیده و خسته و کوفته برگشته است. عمق گرفتاری و حادثه در این مثل پیداست. نه تنها سوار، اسب خود را از دست داده و مجبور است پیاده طی طریق کند، بلکه باید سنگینی زین و یراق اسب را نیز بر دوش خود تحمّل کند.

۴۴- آشالیم پیتر قدینیم: از شالم بهتر قد بندم!

قدین = قدبند، شاید صورتی خلاصه شده از «قدناقه بند» باشد و آن طنابی بود تقریباً

به طول ۱/۵ تا ۲ متر از جنس موی بز و به ضخامت انگشت کوچک دست که قنداقه‌ی بچه را با آن محکم می‌بستند. شال را نیز خوانندگان می‌شناسند همان پارچه‌ای که مردان در قدیم روی قبا بر کمر می‌بسته‌اند.

شرح: معلوم است که برای یک مرد «قدبند» کار «شال» را نمی‌کند، وقتی کسی در صدد اصلاح کاری بر می‌آید ولی نتیجه‌ی آن بدتر می‌شود مشمول این کلام واقع می‌گردد. نتیجه: اعمال ما باید چنان باشد که در نهایت موجب طمن و لعن دیگران نشود و بما نگویند فلانی شال ما را گشود و قد بند به کمر ما بست یعنی ما را تا حد یک کودک شیر خوار تنزل داد!

۴۵- اشرفی کاسه همسا؟ آیا سگه‌ی طلا را می‌شود بین همسایگان قسمت کرد؟

شرح: وقتی پای حساب و کتاب و مال و مایه به میان می‌آید، دیگر تعارف و بذل و بخشش جایی ندارد. «کاسه همسا» سنت پسندیده‌ای است که هنوز هم بین همسایگان کم و بیش رواج دارد. به این ترتیب که از غذای تهیه شده برای خانواده کاسه‌ای به همسایه نیز تقدیم می‌کنند.

نتیجه: بر اساس این مثل باید در مناسبات و داد و ستدهای خود با مردم حق و عدالت را منظور کنیم. رعایت حقوق خویشاوندی و دوستی و همسایگی برای خود حد دیگری دارد. یک عبارت عربی می‌گوید: تعاشروا کالآخوان و تعاملوا کالآجانب. معاشرت کنید با یکدیگر چون برادران و معامله کنید با هم مثل بیگانگان.

۴۶- اَکِهْ اَدْرُ مِنْ نَصِیوَرَمَالِ بِي! آن چه از [دسترس] دزد باقی مانده بود نصیب رَمَال شد! این ضرب المثل مصداق کسی است که عمده‌ی اموالش را دزدیده‌اند و او باقی مانده را به فال گیر داده است تا دزد را برایش پیدا کند! وقتی چند نفر دست تجاوز و تعدی به مال کسی می‌گشایند، دیگران از راه ترخم و دلسوزی و نیز تحقیر متعدیان چنین می‌گویند.

۴۷- اَلَنگ، اَلَنگ، اَدَمِی شیر اِفْتام دَمِی پلنگ: وای وای! از دست شیر نجات یافتم اَنا به چنگ پلنگ گرفتار شدم!
ظاهراً دو کلمه‌ی اَلَنگ اَلَنگ را - با توجه به کلمه‌ی «پلنگ» - در ابتدای این

ضرب المثل جهت سجع سازی و ایجاد موسیقی و ریتم به کار برده اند .
 شرح : مراد از این کلام آن است که از دست فرد ستمگر و بی مروتی نجات یافتم ولی از بخت بد یا از سوء تدبیر به دست فرد ظالم تر و خطرناک تری گرفتار شدم . کار از پیش خراب بود این بار نه تنها اصلاح نشد بلکه خراب تر شد .
 نتیجه : اقدامات انسان گاهی به علت این که مقدماتش درست نیست نتیجه‌ی معکوس می دهد . یعنی نه تنها فایده‌ی مطلوبی از آن حاصل نمی شود ، بلکه به صورتی در می آید که شخص آرزوی همان وضع قبلی را می کند .
 روزی اگر غمی رسد تنگ دل مباش رو شکر کن مباد که از بد بتر شود

۴۸- آنالاجی و گروّه مؤه خانیم باجی ! : از ناچاری به گربه می گوید خانم باجی !
 کلمه‌ی «نالاجی» معادل «ناعلاجی» به معنی ناچاری است که در گویش نهاوندی تغییر و کاهش یافته است .

شرح : گاه اتفاق می افتد که اشخاص سخنی بر زبان می آورند یا کسی را به صفات و خصوصّیاتی می ستایند که خود به درستی آن ایمان ندارند ، ولی به حکم ضرورت یا اجبار و الزام یا ناچاری به آن تن می دهند .

نتیجه : از نظر انسان‌های آزاده و جوان مرد هر چیزی و هر کسی حدّ و اندازه‌ی خود را دارد نه کم تر و نه بیشتر . گربه همان گربه است و خانم باجی همان خانم باجی . مردم خردمند هرگز از کوه کاه نمی سازند و قدر و ارج کوه را چون کاه کم نمی کنند و مردم نهاوند چنین افرادی چاپلوس را باگزنده ترین طنزها گوشمال می دهند و ادب می کنند .

۴۹- آنگیر خوپلار ما : انگور خوب «شیرین و رسیده» حبه می شود ، یعنی آسیب پذیر می شود و باید از آن بیشتر مراقبت کرد .

این ضرب المثل جمله‌ی تکمیلی نیز دارد که از ذکر آن خودداری شد .
 به نظر می رسد مراد از «انگور خوب» در این مثل آدم نرم خو و با حیا و کم رو باشد که اگر کسی چنین خوی و خصّلتی داشته باشد مورد سوء استفاده افراد واقع می شود .

نتیجه : ضرب المثل باز هم مارا به سوی میانه روی و اعتدال در روش فرا می خواند ،

چنان‌که شاعر گفته است :

درشتی و نرمی به هم در به است چو فاصد که جراح و مرهم نه است
۵۰- اَمَّهَنْ اَلُّوْ خورَد . آن پستان را لُوْ خورَد .

منشأ این ضرب‌المثل از متن زندگی مردم گرفته شده است سابق مادران پس از دو سال شیردادن به کودک برای آن‌که او را از شیر بازگیرند سینه‌های خود را با دوده سیاه می‌کردند و کودک با دیدن آن سیاهی و شنیدن این‌که «ممه را لولو خورده» عادت شیر خواری را کم‌کم ترک می‌کرد .

حالا این ضرب‌المثل را در مقام کسی که ثروت و دارایی خود را از دست داده است می‌گویند . خصوصاً وقتی که قدر نعمت را ندانسته باشد .

۵۱- اَمَّه وِرْد جُوَالِ پَمَّه . : از من به دور ، عدل (بار) پنبه .

شرح : تیری که شلیک می‌شود یا ضربه‌ای که نواخته می‌گردد ، فقط به شخص من اصابت نکند ، دیگر به هر کس خورد مانعی ندارد . فقط من متضرر نشوم هر که متضرر شد باشد ، برای من مهم نیست . در واقع این ضرب‌المثل زبان حال مردم خودپرست و خود سلامت است که فقط جان و مال خود را دوست دارند و صدمه و زیان دیگران برای آن‌ها مهم نیست .

نتیجه : جامعه‌ی نهاوندی چنین آدمی را مطرود و مردود می‌داند و او را از خود نمی‌شمارد .

توضیح دیگری در باره‌ی این ضرب‌المثل : وقتی کشاورزان پنبه کار محصول خود را به شهر می‌آوردند ، در قسمت در ورودی شهر ، مأموران گاهی با توپل به زور و چوب عوارض را دریافت می‌کردند . کشاورز پنبه کار با کنار کشیدن از الاغ و جوال پنبه ، خود را از ضربه‌ی چوب حفظ می‌کرد و این ضرب‌المثل را زمزمه می‌کرد .

۵۲- اِوْرَفْ گوِشِ خِر . آب به گوش خر رفت .

یعنی کار تمام است و آن‌چه نباید بشود ، شد . مثل وقتی که آب رودخانه آن‌قدر بالا بگیرد که در حین عبور از حد گوش خر بگذرد و دیگر آمیدی به نجات بار و الاغ نباشد .

۵۳- اَوْ سُوْر دِل رِنْگِ کمانچه . از سوز درون و رنگ کمانچه .

وقتی کسی دقت و دلسوزی در کاری را از حدّ می گذراند ، یا وقتی کسی به شدّت و حدّت دلتنگی و اندوه خود را بروز می دهد ، این مثل مصداق می یابد .
 نکته‌ی ظریف در این مثل ارتباطی است که بین غم درونی نوازنده و آهنگی که می نوازد وجود دارد . نوازنده‌ای که غمگین است طبعاً آهنگ اندوهبار می نوازد . به قول حافظ : کی شعر تر انگیزد ، خاطر که حزین باشد

۵۴- اوّل آهنگری بیل گلا : اوّل آهنگری و ساختن بیل مخصوص شخم !
 « گلا » آلتی آهنین است به نام " خیش " که وسیله‌ی شخم زدن است .

شرح : این مثل را وقتی اظهار می کنند که بین سازنده و چیزی که باید ساخته شود تناسب نباشد . آهنگر تازه کار و کم تجربه فوراً نمی تواند بیل مخصوص شخم را که به تجربه‌ی بیشتر آهنگر نیاز دارد بسازد .
 نتیجه : کار را باید به کاردان سپرد .

۵۵- اوهسا کورت اوّل : آب (هنوز) در کورت اوّل است .

یعنی هنوز مزرعه آبیاری نشده و آب از کورت (= قطعه) اوّل نگذشته است . یعنی آب آن قدر کم است و زمین آن قدر تشنه که هنوز کار آبیاری اولین قطعه تمام نشده است . این مثل را وقتی می گویند که کاری را شروع کرده و زحماتی هم برای آن متحمل شده اند ، ولی با صرف وقت و هزینه و زحمت می بینند کار از پیش نمی رود و هنوز در مرحله‌ی ابتدایی است .

نتیجه : طبیعی است کاری که در مقدماتش اشکال و ایرادی وجود داشته باشد از پیش نمی رود و ناقص می ماند .

۵۶- ای امام زبّه نه کور مُکُنه نه شفا میّه ! : این امام زاده نه کور می کند نه شفا می دهد .

شرح : این عبارت را در وصف اشخاصی بیان می کنند که وجودشان بی خاصیت و خالی از سود و زیان است و در واقع بود و نبودشان مساوی است .

از دقت در اعمال و رفتار این کسان در می یابیم که چندان بی ضرر هم نیستند . وجودی که نفعی عاید جامعه نکند ، مصرف کننده‌ای که هست و همین برای مضر بودنش کافی است .

۵۷- ای حَرَفَانَه مِینِ سَازِ مُون . این حرف‌ها را داخل ساز می‌گویند .

یعنی این کلامی است فاقد معنی و اعتبار و مثل بادی است که در سُرنا می‌دمند . حرف باید درست ، منطقی و مؤثر باشد وگرنه به قول اعراب هبَاءٌ مَنشوراً خواهد شد یعنی مثل گرد و غبار به هوا خواهد رفت .

۵۸- ای سَرِ وِ گُورِ نِیْمُوزَه ! این سر را به گور نمی‌برد!

فلانی آدمی است سر بزرگ و خود رای و خطر جو و عاقبت سر خود را به باد خواهد داد .

۵۹- ای لقمه نِنِ بَرِی ، مَه بَخُورِم یا اکبری ؟ این لقمه نان بربری را من بخورم یا اکبری ؟ به نظر می‌رسد این کلام نهاوندی صرف نباشد ، استعمال "نان بربری" که در نهاوند سابقه ندارد گواه این امر است . شاید از دیگر گویش‌ها وارد گویش نهاوندی شده ، و با تغییراتی اندک ، آب و رنگ نهاوندی گرفته است .

شرح : وقتی خوراک اندک و خورنده بسیار باشد این ضرب‌المثل را به کار می‌برند . معادل این ضرب‌المثل را در لهجه‌ی نهاوندی داریم که می‌گوید : «به گنه گیل و زمین بخشی ؟!» «زمین بخشی گویا مزرعه یا ملک بزرگی بوده که می‌خواسته‌اند آن را محصور کنند ولی مصالح «گیل چینه» کم بوده است و بعد برای موارد مشابه به کار رفته مثلاً «یک مشت غذا و این همه آدم گرسنه !»

نتیجه : رعایت حال و توان مالی میزبان بر میهمان واجب است نه آن‌که میهمانی صورت «خوان یغما» را به خودگیرد ، چنان‌که بگویند : اولی خورد ، آخری پایی (کلمه‌ی پایی یعنی نگاه کرد).

۶۰- بازِ وِیلَگِ دِرْسَه یوازَه . باران به برگ پاره شده می‌بارد .

شاید مراد این باشد که بلا و رنج بیشتر گریبان‌گیر آدم تهی‌دست و مستمند می‌شود و اگر ضرب‌المثل را چنین بگیریم : باران از برگ دریده می‌بارد . آن وقت معنی عکس می‌شود یعنی اگر خیر و برکتی هست باز هم از ناحیه‌ی مردم فرو دست است .